

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۲۳	تاریخ درس:	۱۳۹۹/ ۹/ ۱
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	تکمله شرایط ولایت تفویض			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث در ولایت تفویض و ولایت تنفیذ بود و شرایط و نمونه‌هایی از هر کدام را ذکر کردیم. در ولایت تنفیذ غیر از همان دو شرطی که در گذشته ذکر کردیم – توانایی و امانتداری در انجام مأموریت – شرط خاصی دیگری مطرح نیست.

در ولایت تفویض گفتیم سه شرط علم و عدل و کفایت معتبر است اما چون در گذشته این سه شرط را مورد بحث قرار داده بودیم دیگر در ادله این سه شرط معطل نشدیم اما هم ادله عقلی بر این سه شرط وجود دارد و هم ادله نقلی که در ولایت عامه آنها را مورد بررسی قرار دادیم لذا تکرار نمی‌کنیم.

شروط زائد بر سه شرط اصلی در ولایت تفویض

در منابع ما افزون بر این سه شرط عامه، شرایط دیگری نیز در ولایت تفویض ذکر شده است که لازم است به این شروط هم توجه کنیم و در ولایت تفویض رعایت شود؛ و حتی در ولایت عامه به طریق اولی رعایت آنها لازم است.

این شروط (شروط زائد بر سه شرط اصلی) را به دسته تقسیم کرده‌ایم:

شروط ایجابی یا اثباتی: مقصود از شروط ایجابی، صفات و خصلت‌هایی است که باید در کسی که ولایت به او سپرده می‌شود وجود داشته باشد.

شروط سلبی: مقصود از شرایط سلبی، صفاتی است که نباید در کسی که به او ولایت واگذار می‌شود وجود داشته باشد؛ یعنی شرایطی که نفی برخی صفات در شخصی که ولایت به او واگذار می‌شود معتبر است.

شرایط ایجابی:

در نصّی از حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه به سه شرط از این شرایط اثباتی اشاره شده که عبارت‌اند از:

۱. تجربه:

کسی که ولایت تفویض و اختیار تصمیم گیری برای مردم به او داده می شود، باید کسی باشد که قبلاً تجربه شده باشد و همچنین خودش هم صاحب تجربه باشد؛ بنابراین این تجربه به دو نحو است و شرط تجربه خود دو قسم دارد؛ یک تجربه این است که خود آن کسی که ولایت به او واگذار می شود، در مأموریت های دیگر و کارهایی که به او واگذار شده و یا انجام داده، تجربه شده و آزموده شده باشد و قسم دیگر تجربه این است که خودش هم تجربه داشته باشند یعنی کارهایی از این سبکی که می خواهند انجام بدهند را در سطوح پایین تر انجام داده باشند. البته باید توجه داشت که تجربه عملی این نیست که خود آن کار را قبلاً تجربه کرده باشد؛ بلکه در نظایر و مشابه آن در سطوح پایین تر تجربه داشته باشد کافی است.

۲. حیا:

این نکته عجیبی است که در متون روایی ما آمده که کسی که ولایت تفویض به او واگذار می شود، باید انسان با حیایی باشد. حیا خصلت بسیار مهمی است.

مراد از حیا این است که ارتکاب رفتار ناهنجار از او سرزنند؛ که گاهی ناهنجار، ناهنجار شرعی است و گاهی ناهنجار عرفی است (که معمولاً شارع ناهنجارهای عرفی را قبول می کند مگر آن مواردی که شارع آنها را لغو می کند و تبدیل به هنجار شرعی قرار می دهد اما اگر شارع هنجار عرفی را لغو نکرد، معنایش امضای آن هنجار عرفی است). بنابراین کسی که ولایت به او واگذار می شود نباید کسی باشد که به ناهنجاری ها گستاخ باشد و روحیه شکستن اخلاقیات متعارف را داشته باشد.

حیا مانند گلبول هایی است که در بدن انسان با میکروب ها مبارزه می کنند؛ در برخی روایت سه چیز سفارش شده: عقل و ایمان و حیا؛ که در عرض ایمان و عقل مطرح است.

در فرهنگ غرب اولین کاری که می کنند حیا فطری را در نوجوانان می شکنند؛ این آموزش های جنسی که در مثل سند ۲۰۳۰ آمده است و یا در رفتارها و برنامه های آموزشی غرب وجود دارد، دقیقاً برای شکستن همین سد و نیروی الهی است که در انسان به ودیعت گذاشته شده؛ که این کار، کار بسیار خطرناکی است زیرا اگر حیا شکسته شود، دیگر انسان هیچ مرزی را رعایت نمی کند. یکی از دلایلی که برخی جرأت دارند دست به مال مردم ببرند، و این جرأت می خواهد که کسی به بیت المال دست برد بزند، ریشه اش از همین بی حیایی است.

به هر حال حیا که نیروی نگه دارنده و پاسدارنده شخصیت آدمی است، جزو شرایط واگذاری ولایت است.

۳. ریشه خانوادگی صالح:

کسی که مناصب و ولایات به او واگذار می شود، (که حتی بنده معتقدم این باید جزو شروط نمایندگان مجلس نیز وجود داشته باشد) باید خانواده او بررسی شود که در چه خانواده رشد کرده؛ پدر و مادرش در چه وضعی

زندگی می‌کردند؟ مسأله ریشه خانوادگی خیلی مهم است؛ غالب کسانی که دست به مخالفت‌ها و جنایات می‌زنند، افرادی هستند که ریشه خانوادگی ندارند.

روایتی از امام صادق علیه السلام مربوط به همین مطلب است که حضرت به کارپرداز خود فرمودند که پولی برای ما از کسی قرض بگیر، و او هم چنین کرد و پولی را از کسی قرض گرفت، منتهی از کسی پول قرض گرفت که به تعبیر ما تازه به دوران رسیده بود یعنی آدم بی‌ریشه‌ای بود و تازه پول گیرش آمده بود؛ او هر دم می‌آمد و تقاضای پول خود را می‌کرد، حضرت به او می‌فرمود صبر کن چند روز دیگر به تو می‌دهم. حضرت به کارپرداز خود فرمود که چقدر به تو گفتم که از این گونه آدم‌ها پول قرض نگیر؟ تعبیرشان این است: «من لم یکن ثم کان» کسی که چیزی نبوده و نداشته و تازه پول به او رسیده است.

کسی که از هیچ مایه اجتماعی برخوردار نبوده و در دامن پدر و مادر صالحی رشد نکرده، اگرچه در ظاهر تظاهر به دین داری و پابندی به موازین کند اما در نقطه حساس از این پابندی سر می‌زند. البته همیشه اینطور نیست که اگر پدری بد بود، فرزند او نیز بد باشد؛ لکن معمول و غالب چنین است و این یک اماره عرفی است که باید به آن اماره عرفی عمل شود. ما در کتاب آزادی و علیت گفته‌ایم که جبر وراثتی را قبول نداریم اما وراثت عامل زمینه‌ساز است مثل معلم خوب داشتن؛ که اینطور نیست که معلم خوب حتما شاگرد خوب پروراند و ممکن است از پای معلم خوب، شاگرد بد هم بیرون آید اما غالب این است که معلم خوب، شاگرد خوب می‌پروراند.

این سه شرط در این بخش از عهدنامه مالک اشتر که مربوط به کارگزاران دولت اسلامی است آمده است که حضرت چنین فرموده است:

ثُمَّ أَنْظِرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَغْمِلْهُمْ [اِحْتِيَارًا] اِحْتِبَارًا وَلَا تُؤْلِهِمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنْ سُعَبِ الْجَوْرِ وَالْحِيَانَةِ

سپس در امور کارمندان بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا این کار مجموعه‌ای از ستمگری و خیانت است.

تا اینجا قسم اول تجربه – یعنی آزمودن آنها – بود و بعد در خصوص قسم دوم تجربه و شروط دیگر می‌فرماید:

وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتِ الصَّالِحَةِ

کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندان‌های پاکیزه و با تقوی انتخاب کن.

رابطه‌ای که بین «الْحَيَاءُ» و «أَهْلُ الْبُيُوتِ الصَّالِحَةِ» وجود دارد این است که حیاء، تربیت کردنی است؛ یعنی تحصیل آن با تعلیم صورت نمی‌گیرد و با تعلیم کسی با حیاء نمی‌شود بلکه با تربیت است که انسان با حیاء می‌شود و معمولاً حیاء در خانواده‌ها به وجود می‌آید و این را به تجربه دیده‌ایم که اگر محیط خانواده، محیط با حیایی باشد، فرزندان در محیط آن خانواده با حیاء بار می‌آید.

بعد حضرت می‌فرماید:

... فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصْحَاءُ عَرَضًا وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَرًا.^۱

زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر، و آبرویشان محفوظ‌تر، و طمع و روزی‌شان کمتر، و آینده‌نگری آنان بیشتر است.

سابقاً در سند این نامه بحث کرده‌ایم و گفتیم که سند آن صحیح است و فقط هم در نهج البلاغه روایت نشده بلکه در منابع متعدد دیگر نیز آمده است.

۴. حلم

مرحوم کلینی در کافی روایت می‌کند:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ دَشِيرٍ عَنْ حَنَانٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

«لَا تَصْلُحُ إِلَّا مَامَةٌ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ»^۲

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: امامت شایسته نیست، جز برای مردی که دارای سه خصلت باشد: ۱. تقوی و ورعی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، ۲. خویشتن داری که خشمش را آن کنترل کند. ۳. نیکو حکومت کردن بر افراد زیر فرمانش، تا آنجا که نسبت به ایشان مانند پدری مهربان باشد.

این روایت از نظر ما صحیح است چون صالح بن سندی و... به وسیله توثیقات عامه وثاقتشان ثابت شده است. در روایت «امامت» وجود دارد و شروط را شرط امامت می‌داند و ما معتقدیم با تنقیح مناط، شامل امامت‌های خُرد و ولایت‌های خُرد نیز می‌شود.

۱. نهج البلاغه؛ نامه ۵۳.

۲. کافی؛ ج ۱، ص ۴۰۸.

شاهد ما در «حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبُهُ» که شرط چهارم است که حلم، به معنای خودنگهداری در برابر خشم است. و «حُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ» شرطی است که ان شاء الله در آینده به آن خواهیم پرداخت.